



تخرد و با کمال دقت آئینده خود را از روی آن با پیش بینیهای « نکاتاً » مقایسه و مطالعه نکنند قانع نخواهد شد. روستائیان معمولی در موضوع رعایت این عادت بقصدی دقت و وسواس دارند که یک نوع حرفه تازه ای در نواحی روستائی بوجود آمده و بجه دهاتیها شغل رایج فروش انواع و اقسام تقاویم را پیشه خود ساخته اند.

کثیر اتفاق میآید که روستائی ساده لوح از « نکاتائی » عیار شکایت کند زیرا مشار الیه برای تطابق پیش بینیهای خود با گفته های تقویم بموقع دقت لازمه را مچرا میدارد. عده منجمین خوب بسیار قلیل است معذک هر کس که بدان فن میپردازد در جامعه دهات مقامی بینظیر دارد. حوزه عمل این مفسر مقدرات انسانی وسیع بوده با تولد کودک شروع و فقط با مرگش خاتمه میپذیرد.

تولد کودک از بزرگترین وقایع زندگی فامیلی محسوب بوده هر گونه جهدی بکار میرود که با مقارناتی فرخنده انجام گیرد عقیده راسخ این مردم آنست که ممکن است قدم کودکی برای والدینش مبارک و میمون و یا منحوس و بدشگون باشد.

وقتیکه هنگام تولد کودکی فرا میرسد مادر حامله را در اتاق مخصوصی که بطور شایسته تطهیر شده است قرار میدهند

کم کم بسیاری از عادات باستانی و شعائر و رسوم اهالی سراندیب تسلیم پنجه تمدن و ترقی گشته از بین میرود. بعضی از این سنن را ارزشی است ولی آنهائیکه محک امتحان عقل سلیم را تحمل نتواند لاجرم بایستی متروک گردد بهر جهت مایه تعجب است که عاداتیکه تاریخی بوده رویهمرفته از نظر اخلاقی غیر قابل اعتراض است زود تر از رسوم بیهوده و حتی مضر موقوف و منسوخ میشود.

بنا بر عقیده شایع دایر بتأثیر ستارگان در حیات انسانی ستاره شناسی و طالع بینی در اغلب فعالیتهای اجتماعی مردم این جزیره از ازدواج و مرگ و شفای بیماران گرفته تا وقایع بسیار کوچکی مانند انتخاب ساعتی سعد برای عزیمت بمسافرت یا انجام معامله ای در همه ذیمدخل است. هر گاه در جشن عید سال نو (۲۴ فروردین) سربخانه یکی از روستائیان سراندیب بزنید دلائل فراوانی برای اثبات این عقیده و نیایل بدست خواهید آمد زیرا از چندین روز قبل از عید افکار رئیس خانواده مصروف این بوده که آیا سال جدید چه چیزهایی همراه خواهد داشت و طندا زیارتیهائی متوالی از « نکاتاً » یعنی منجم و طالع بین محل مینموده است.

اگر این روستائی صاحب ثروت و ثمولی باشد تا هر گونه تقویم و طالع نائیرا که بزبان بومی بدست میآید پیدا نموده

تشریفات این عمل هم مفصل و هم مرموز است. مشععی از مخلوط آرد برنج و خردل ساخته و نامهای اجرام سماوی مانند خورشید، ماه، مریخ، عطارد، مشتری، زهره، زحل و نقطه اعتدالین (۱) را بر روی آن نقش و بعداً آنرا در زمین نصب میکنند و با سوزاندن بخور و اهداء گل تقدیس و تطهیر آن محل را کامل میسازند و چون مادر آینده قدم با تاقی نهاد خواندن ورد یا افسون که بزبان خود «منترم» مینامند آغاز میگردد.

امروزه تعیین ساعت صحیح تولد کار مشکلی نیست ولی نیم قرن پیش ساعت از اشیاء تجملی محسوب میگشت و این قسمت مهم از ثبت تولد بیشتر متکی بحدس و گمان بود زیرا مردمان ساده و بی تجربه آن زمان حتی خواندن شاخص را هم مشکل مییافتند. ساعت تولد را ثبت نموده مستقیماً برای منجم میفرستند تا برای طفل طالع نما (باصطلاح خود شان «کندرایا») ترتیب دهد. طالع نمای مزبور نقش ساده ایست بر روی برگ نخل یا کاغذ که موقعیت اجرام سماوی نه گانه را هنگام تولد طفل نشان میدهد و در حقیقت خلاصه ایست که طالع کودک از روی آن خوانده میشود و منجم از روی آن در نظر اول مقدرات مولود تازه را حدس میزند. «رابرت نوکس» میگوید کودکان را که ستاره تولد شان سعد نبود اگر عمداً هم نمیکشتمند بحال خود میگزاردند تا تلف شوند. این نسبت آدم کشی را بپادران آنروز دادن شاید همانند نسبت این عمل بپادران امروزه افسانه آمیز باشد.

ساعت سعدی برای نام گذاری کودک یا برای هنگامیکه نخستین بار میخواهد بخورشید و ماه نظر افکند انتخاب میشود و این وقایع با مراسمی که غالباً مذهبی است توأم میباشد. مراسمی که بیشتر متداول است سرائیدن «پیریت» *Pirith* است بوسیله رهبانان بودائی و فصلی که عموماً برای خواندن انتخاب میگردد «راتانا سوتا» *Ratana Sutta* نامیده میشود و قسمتی است که حضرت بودا در دو هزار و پانصد سال قبل برای نجات شهر «وسالی» *Vesali* از طاعونی هولناک و خشک سالی خوانده است. طفل را میتوان در فاصله ده تا

(۱) *Caput Draconis, Caudal Draconis*

سی روز اول زندگی نام گذاری کرد و در پنجمین سال اولین حروف الفبا را باو آموخت.

عادتی که هنوز هم فیما بین اکثریت مردم سرانندیب دقیقاً مجری است تغذیه مولود تازه است با مخلوطی از گرد طلا و شیر مادر که گاهی هم شیر زوفای صحرائی بدان میافزایند. منظور از این تغذیه آنست که خون کودک پاک و رشد کامل بدنی و عقلانی وی تأمین گردد. معلوم نیست در زمانهای قدیم گرد طلا را چگونه تهیه میکردند ولی امروز با سائیدن لیره یا زبور طلائی بر روی سنگ بدست میاورند و در نتیجه غذای مزبور بیش از گرد طلا سرمه سنگ دارد. پیرایه طلائی هم بشکل حلقه و موسوم به «پانچاو دهایا» دور گردن طفل میآورند و میگویند قدرتی دارد که طفل را در مقابل ارواح خبیثه مصون میسازد و لطف اجرام سماوی را نسبت باو جلب میکند. بر روی این حلیه سلاح پنجگانه جنگ یعنی بوق صدفی، چوب رفاع، شمشیر، تیر خدنگ و چماق کوتاه بطور برجسته منقوش شده است.

موهوم پرستی مسخره آمیزی راجع به بلوغ دختران موجود است و تا هم امروز دهاتیها عموماً معتقدند که دختر هنگام بلوغ از بعضی خبائث و یا بقول آنها «واس» پاک و منزّه میشود و در آن موقع هیچ مردی را حق نظر کردن بر چنین دختری نیست که مبدا این خبائث در وجود آن مرد جا بگیرد. بهمین جهت است که دختر را تا هنگامیکه مجدداً واجد حق معاشرت عادی نشده و این حق چنانچه باید اعلام نگشته است در نقطه ای دور از نظرگاه مردان مخفی میسازند.

بنا بر آنچه گذشت بمجردیکه دختری بسن بلوغ رسید در اتاقی محبوس میشود ولی هرگز او را تنها نمیگذارند بلکه زن مسنی با چاقوی مخصوص برش میوه فوفل یا قطعه آهن دیگری بمنزله تکهبان و مواظب او با وی باتاق میرود. اخبار این واقعه بصدای بلند اعلام و «نکاتنا» دعوت شده وقت واقعه را یادداشت و روز فرخنده ایرا برای استحمام دختر تعیین میکنند. این استحمام از سه تا هفت روز بعد از آغاز آنرا صورت میگیرد. در این مدت دختر که خوراکش گرسنگی است در اتاق خود بیحال و ضعیف میگردد و در این مورد هم عقیده بر آنست که

بدختر غذای خوب نباید داد مبدا بیمار شود. سپس در روز معین زن رخت شوی که باید دختر را بحمام ببرد میآید و دوشیزه را در زیر سایه درخت «جک» Jack با آبی که از ظرف سفالین تازه‌ای بر میدارد و بعد از اتمام مراسم آن را



زن مایل باشد و نخواهد شوهر باید در منزل والدین همسرش زندگی کند. از اینگونه ازدواجها که منتهی به بدبختی بیجساب هر دو طرف و کودکان آنها گشته بسیار دیده ام ولی خوشبختانه از مقبولیت این نوع ازدواجها سرعت کاسته میشود.

مایین اهالی سراندیب بندرت ازدواجی میشود که عشق در آن مدخلیتی داشته باشد زیرا ازدواجها بیشتر از لحاظ حفظ منافع صورت میگیرد. مرد و زن بمیل و اراده خود عروسی نمیکنند بلکه عروسی بسته بمهارت خواستگاری است که از طرف والدینی که از فرزند خود بجز اطاعت محض چیز دیگری نمیدیرند بقضوت و انتخاب پرداخته است.

حتی امروزه هم کمتر ازدواجی بدون دخالت و وساطت خواستگار صورت میگیرد. این خواستگار در زمان قدیم یکی از خویشاوندان بوده و اکنون اغلب مردیست فرومايه، زیرک، چرب زبان، متملق و مبالغه گو. در جریان معمولی قضايا «باندا» (۱) نمیتواند با «امیلین» (۲) عشق بازی کند و نیز برای «کارولینز» (۳) ممکن نیست با زنی از اهالی «کندی» نرد محبت بیازد. در نتیجه اصلاحات اخیر خواستگاران موفق شده‌اند که ازدواجهای زیادی مابین فرقی که نکاح بین آنان ممنوع بوده ترتیب دهند ولی در این مورد هم رضایت طرفین کمتر ملحوظ میشود و تقریباً بدون استئنا عاملی که بیش از همه مورد توجه است جهیز دختر میباشد.

«باندا» مرد شایسته و «متیکا» دختر بالغیست. جریان امر چنین است. والدین «متیکا» مایلند که دخترشان بدون معطلی شوهر کند و لهذا به «ماگول کابوا» (خواستگار یا دلال نکاح) مراجعه میکنند و او از طرف موکلین خود بملاقات پدر و مادر «باندا» شتافته «متیکا» را مدح میکند و در فضائل او مبالغه ورزیده نقایصش را کتمان مینماید و از هر گونه کمبودی که در زیبایی وی باشد عنذر خواسته برای جبران هر گونه نقائص احتمالی جهیز فراوانی پیشنهاد میکند. کمتر اتفاق میافتد که این دلال نکاح یا جهیز پیشنهادی از جور کردن عروسی عاجز ماند و همینجا تقریباً ازدواج انجام شده است اگرچه «باندا» و «متیکا» هنوز هم از نقشه هائی که برای آنان کشیده میشود بیخبرند.

مرحله بعدی احضار منجم است برای طالع بینی و پیش

میشکنند شستشو میدهد. این عمل بمنزله آخرین اقدام برای خلاصی وی از خبائث است. زن رخت شوی در این موارد مهمترین عوامل است و با اهداء پول و چیزهای دیگر اجرت فراوانی بدو میرسانند. اقوام نزدیک دختر در جشنی که وی محترمترین میهمان آنست دعوت شده با تحف و هدایا حضور مییابند. قضیه بلوغ دختر را بحد کمال شهرت میدهند تا بدینوسیله در شوهر دادش پیشرفتی حاصل شده باشد.

مراسم ازدواج هنوز هم مهمترین عادات آنان بوده بیش از سایر رسوماتشان تماشائی و قابل توجه است. دهاتیها تعدد شوهر را دیگر در خانوادهای خود مفید نمیدانند و اینک ازدواجها عموماً و دقیقاً مطابق قوانین فعلی انجام میگیرد ولی در ازدواجهای مخصوص اهالی کنندی (۱) که بنام «بینا» Binna موسوم است عامل غم‌انگیزی برجای مانده که مطابق آن تا وقتیکه

(۱) نام پایتخت قدیم سراندیب

مربع شکلی است که از میان زمین بر آمده و کاملاً با گل زینت یافته است و بر فراز آن چتری از پارچه سبز قرار گرفته عروس و داماد روی زمین آن که از برنج سفید پوشیده شده میایستند و از طرفی که دارای شیر برنج است هر یک بدیگری غذا میدهد سپس دائمی عروس بالای شاه نشین رفته شست راست عروس را با قیطان ابریشمین به شست راست داماد میبندد و آب معطری از ابریق بر روی گره تازه بسته میزیزد در حالیکه اندکی دورتر گروهی از اطفال ایستاده بخواندن نواهای «اشتاکا» یعنی ابیاتی که شارح صفات و عنایات حضرت بودا است مشغولند. مراسم ازدواج که خاتمه یافت زن و شوهر از شاه نشین پائین آمده طبق قوانین جاریه کشور دفتر ثبت ازدواج را امضا میکنند. بدین ترتیب این عادت زیبا که قرن‌هاست معمول بوده باشکوه و جلال خود در منزل غنی و فقیر اجرا میگردد.



در این ازدواجها پول باسراف خرج میشود و چون طرفین صاحب ثروت باشند گاهی این مبلغ تا پنجهزار روپیه میرسد. بطور مجمل این بود یک قسمت از عاداتی که هنوز هم در حیات مردم سرانديب بحفظ مقام خود ادامه میدهد.

گویی سرنوشت ازدواجی این دو همسر جوان. دلال نکاح بر مساعی خود میافزاید و سعی میکند با آداب متداوله از قرون متداوله توجه و لطف «نکاتا» را جلب کند تا از طرف وی شک و تردیدی در مناسب بودن این ازدواج اظهار نگردد.

اکنون «باندا» برای اولین دفعه و بمعیت یکی از اعضای بزرگتر فامیل بملاقات نامزد خود میرود «منیکا» که لباس ابریشم پوشیده و خود را با جواهرات زینت داده است در ساعت میمونی بتالار و حضور ملاقات کنندگان رهنمائی میشود. دلال نکاح در این لحظه باریک حضور ندارد زیرا صلاح خویش را در آن میبیند که در آن مجلس حضور نیابد تا نتواند فوراً بحساب مبالغات و اغراقهای او رسیدگی کند و حق العمل او که ممکن است در خور وضعیت از مبلغ کمی مانند پنج روپیه تا مبلغ زیادی نزدیک صد روپیه برسد بمخاطره نیفتد. «منیکا» سراپا آنرم و سینی برگ تنبول بدست قدم

پیش مینهد و نظری پنهانی بهمسر آینده خود میافکند. این نگاه دزدیده همیشه آسان نیست زیرا «باندا» هم معمولاً مانند خود او محجوب است. روزی که نامزدی آنان اعلام میشود «باندا» گردن بندی بگردن دخترک میاندازد و «منیکا» هم انگشتری بانگشت سبابه «باندا» نموده مراسم نامزدی را کامل میکنند سپس «باندا» دفعه دیگر بدیدار «منیکا» میشتابد. در این وقت لکاما (مأمور ثبت محل) را از وقوع ازدواج مطلع میسازند و قسمتی از جهیز فوراً تسلیم «باندا» میشود. پس از آن روز سعدی برای عروسی انتخاب و اوراق دعوت که بشکل برگ تنبول است بوسله اعضای فامیل طرفین بخش میگردد. روز قبل از نکاح از طرف هر دو فامیل به برهمنان خیرات داده میشود.

مراسم ازدواج بسیار دیدنی است و باشکوه و طمطراق مخصوصی همراه میباشد و برای فامیلهای سلطنتی و مردم معمولی همیشه یکسان است. مراسم عروسی همیشه در منزل عروس انجام میگردد و داماد با همراهان خود که حامل تحف هستند وارد میشود. سقف منزل عروس با چلوار سفید پوشیده شده و از همین قماش روی صندلیها و سایر اثاثیه نیز کشیده اند شاه نشینی که «ماگول پارووا» (Magual Poruwa) نامیده میشود و مراسم ازدواج روی آن صورت میگردد با این تزیینات شکوه خاصی پیدا میکند. این شاه نشین ساختمان